

# نظام قیمت‌گذاری مانع بعدی است

## عباس عبدي

جناب آقای ریسی

به جز برجام که مهم‌ترین مساله پیش روی شما است و خواهد بود، تعدادی موضوع دیگر نیز وجود دارد که بنده سعی می‌کنم هر از گاهی به این موارد اشاره کنم. برای نمونه منطق تحصیل یا تامین منابع در دولت شما چگونه خواهد بود؟ منطق سیاست‌گذاری اقتصادی شما چیست؟ یکی از آنهایی که خیلی مهم است و در واقع دست و پای دولت را در تور خود گیر انداخته، قیمت‌گذاری کالا و خدمات است. این مشکل در زمانی که با رکود مواجه هستیم و تورم هم شدید است، بسیار خودنمایی می‌کند. مشکل هنگامی بحرانی‌تر می‌شود که نوبت به برخی کالاهای ویژه که تحت کنترل کامل دولت هستند، می‌رسد. برای مثال شما هیچ تسلطی بر قیمت گوشت و میوه ندارید. ولی قیمت نان را کنترل می‌کنید. خوب اجازه دهید که این سه کالا را مقایسه کنیم. آماري که در ادامه می‌آید مربوط به سال 1396 است. اگر خانوارهای شهری ایران 100 واحد صرف خوراک و دخانیات خود کنند، حدود 8 درصد صرف نان و 20 درصدش به مصرف انواع گوشت و 17 درصد نیز به مصرف سبزیجات و میوه می‌رسد. اگر قیمت‌گذاری روی نان انجام شود، ولی دو کالای دیگر قابل قیمت‌گذاری نباشد، قیمت نان ثابت می‌ماند ولی گوشت و میوه مثلاً 100 درصد گران می‌شوند. چرا نان را کنترل کردید؟ برای اینکه اولاً در اختیارتان است و دوم اینکه یارانه می‌دهید و قابل نظارت‌تر است و معتقدید که مردم هم نیازمندتر به آن هستند. خوب پس از گرانی چه اتفاقی می‌افتد؟ برای تامین این سه رقم کالا که 45 درصد هزینه‌های خوراکي را شامل می‌شود، اکنون باید به اندازه 37 واحد اضافه‌تر پرداخت کنند که ندارند. نتیجه چه خواهد شد؟ مردم نان می‌خورند، ولی مصرف گوشت و میوه خیلی کم می‌شود شاید نتیجه مطلوبی باشد زیرا مردم حداقل نان را تهیه و مصرف می‌کنند. ولی این ابتدای راه است. در ادامه اتفاقات بدی رخ خواهد داد.

عوامل تولید نان معترض می‌شوند و شروع به تقلب می‌کنند. کیفیت نان بدتر و اندازه آن کوچک‌تر می‌شود. تنش ناشی از تثبیت قیمت نان به روابط میان تولیدکننده و مصرف‌کننده منتقل می‌شود. از آنجا که گوشت گران می‌شود، حرفه دامداری به صرفه می‌گردد ولی به موازات آن علوفه دام نیز گران‌تر یا کمیاب می‌شود. در اینجا به طور طبیعی ذهن

نانوا و دامدار به این نکته بدیع می‌رسد که چه بهتر که به جای علوفه از نان که ارزان است برای تغذیه دام استفاده کنند. در نتیجه نان خشک تولید می‌شود. آرد دولتی و یارانه‌ای، انرژی مفت و کارگر و مغازه ترکیب می‌شوند تا نان بی‌کیفیتی را تولید و گران‌تر از قیمت رسمی به دامدار بدهند. این یعنی به زیان جامعه و مردم. آنان که می‌خواستند به مردم خدمت کنند، در عمل خیانت کردند. دولت باید با پول و ارز مردم گندم را با قیمت ارز 4200 تومانی وارد کند و یارانه بدهد و همه اینها از جیب همین مردم است. بعد کلی انرژی صرف آرد کردن و حمل و نقل و پختن نان کند و نیروی انسانی درگیر آن شوند تا گندم را به نان خشک تبدیل کرده و جلوی گاو بریزند!! (فیلم خبری که اخیراً از صدا و سیما منتشر شد).  
قیمت‌گذاری ارز و نان و انرژی، دود خفه‌کننده‌ای دارد که می‌رود به حلقوم و ریه اقتصادی مردم و آنان را خفه می‌کند. گمان نکنید که اینها بر کسی پوشیده است. در دهه 1360 قیمت رسمی دلار حدود 7 تومان بود. به کارخانجات یا واردکنندگان دولتی دلار 7 تومانی می‌دادند. آنان اگر میلگرد وارد می‌کردند، می‌بایست میلگرد را با قیمت دلار 7 تومانی بفروشتند، ولی اگر همین میلگرد خم می‌شد و تبدیل به ضایعات می‌گردید، مانعی برای فروش آن به هر قیمتی نبود. باید مزایده می‌گذاشتند. آنان هم میلگرد را ضایعاتی می‌کردند و به چند برابر قیمت می‌فروختند. این وضعیت ساختار معیوب قیمت‌گذاری است. اتلاف منابع، تخریب اخلاق، اختلال در برنامه‌ریزی و... و خلاصه حماقت محض قیمت‌گذاری ارز و انرژی، نان و دارو، از اهم این موارد است. البته قیمت‌گذاری محدود و موقت بحث دیگری است. ولی چرا نمی‌توان این وضعیت احمقانه را تغییر داد؟ زیرا نیازمند پیشزمینه‌هایی است که مدیریت اقتصادی در ایران تن به آنها نمی‌دهد، حداقل تا حالا نداده است. اگر فرصتی بود توضیح می‌دهم که این یک بیماری سیاسی و نه اقتصادی است. آیا اراده‌ای برای حل آن شکل خواهد گرفت؟ بعید می‌دانم. این معضل مهمی پیش روی دولت جدید است.